

جهت او را خیام گفتند. از تولدش تاریخ دقیقی در دست نیست اما وفاتش را به سال ۵۱۷ هجری قمری آورده اند. عقاب تیزچشم شعر فارسی در تاریخ و ادبیات و علم فقه نیز دستی توانا داشت. برخی از پژوهشگران تنها ۶۶ رباعی از ۵۵۰ رباعی را از او می‌شمارند و برخی دیگر ۱۷۸ رباعی را. به هر حال حرفه او شاعری نبود و کم‌گویی و گزیده‌گویی بود. اما همین آثار اندک او به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و نام خیام‌آشنای رازشناسان و ادب‌دوستان سراسر گیتی گشت. خیام که در زمان زندگی اش به عنوان منجم و ریاضی‌دان شهرت داشت امروز با تخیل آمیخته با تفکرش پیش روی ماست و ما اینجا این سیر و سفر را به همراه بال‌های بلند پرواز او می‌آوازیم. او آنقدر می‌دانست که ندانسته‌ها بسیارند.

در دایره ای که آمد و رفتن ماست

او را نه بدایت نه نهایت پیداست

کس می‌نزند دمی در این معنی راز

که این آمدن از کجا و رفتن به کجاست

خیام در پرواز اندیشمندانه و خیال‌انگیزش بر فراز دشت‌های بی‌انتهای تفکر و تخیل نظاره‌گر دو سوی زمان بود. در کهکشان بی‌پایان به واپس می‌نگریست و به پیش نظر می‌دوخت و از هر دو سو نه از تو خبری یافت و نه از من.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

بالهای بلند پروازش خسته شده بود و از بلندی زمان به پستی‌ها نظر دوخت - در این اندیشه بود که در کدام سرزمین فرود آید. به این سو و آن سو نگریست پهن دشت بهاران را برگزید و در کنار سبزه‌زاری گلی یافت و آرام نشست و گفت:

برچهره گل نسیم نوزد خوش است

در صحن چمن روی دل افروز خوش است

از دی که گذشت هر چه گوئی خوش نیست

خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

از فراز آسمان مکتب‌خانه‌ای دید و مدرسه‌ای و از قیل و قال مدرسه‌حالی دلش گرفت.

آنان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند به روز

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

اما چنان بازار مباحثه و مجادله گرم بود که کسی سخنش را نشنید. یکی داد دین سر می‌داد و دیگری بیداد کفر.

از منزل کفر تا به دین یک نفس است

و از عالم شک تا به یقین یک نفس است

این یک نفس عزیز را خوش میدار

کز حاصل عمر ما همین یک نفس است

هنگام سپیده دم خروس سحری

دانی که چرا همی کند نوحه‌گری؟

یعنی که نمودند در آئینه صبح

کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

برخیز و مخور غم جهان گذران

خوش باش و دمی به شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفائی بودی

نوبت به تو خود نیامدی از دگران

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم

وین یک دم عمر را غنیمت شمیریم

فردا که از این دیر کهن در گذریم

با هفت هزار سالگان سر به سریم



ضایع مکن این دم ار دلت شیدا نیست

کاین باقی عمر را بها پیدا نیست

روزی است خوش و هوا نه گرم است و نه سرد

ابراز رخ گلزار همی شویید گرد

بلبل به زبان پهلوی با گل زرد

فریاد همی کند که می‌باید خورد

تا زهره و مه در آسمان گشت پدید

بهر ز می‌ناب کسی هیچ ندید

من در عجب ام ز می‌فروشان کایشان

به زانکه فروشد چه خواهند خرید

جامی است که عقل آفرین می‌زندش

صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش

این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

افسوس که نامه جوانی طی شد

و آن تازه بهار زندگانی دی شد

آن مرغ طرب که نام او بود شباب

افسوس ندانم که کی آمد؟ کی شد؟!

این بحر وجود آمده بیرون ز نهنفت

کس نیست که این گوهر تحقیق نسفت

هر کس سخنی از سر سودا گفتند

ز آن روی که هست کس نمی‌داند گفت

این کوزه‌چو من عاشق زاری بودست

در بند سر زلف نگاری بودست

این دسته که برگردن او می‌بینی

دستی است که برگردن یاری بودست

درکارگه کوزه‌گری رفتم دوش

دیدم دو هزار کوزه‌گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش

کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

خیام اگر ز باده مستی خوش باش

با ماهرخی اگر نشستی خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش

حکیم عمر خیام نیشابوری عقاب تیزچشم شعر فارسی است که همواره در کهکشان بی‌نهایت حکمت و فلسفه و اندیشه و نجوم در پرواز بود لقبش خیام را که به معنی چادر دوز است از پدرش که در این حرفه بود به ارث برد و به همین

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ

گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی

خیام

جهانی ستایند خیام را

که اندیشه‌ها بی‌کم و کاست گفت

پسندید هرچیز را در جهان

تترسید از هیچکس، راست گفت

دل عالمی را به شعری ربود

چرا؟! چون دلش هرچه می‌خواست گفت

مطلب بسیار جالبی هست که لازم می‌باشد قبل از هرچیز درباره حکیم عمر خیام نیشابوری نابغه زمان نیمه نخست قرن پنجم هجری قمری که برابر بود با قرن یازدهم میلادی گفته شود چون احتمالاً برای همیشه در ذهن خواننده باقی خواهد ماند و از اینکه ایرانی است و در پهنه دشت گسترده و هنرپرور ایران به دنیا آمده بیش از پیش برخورد و سرزمین باستانی خود خواهد بالید. این مطلب چنین است: در روزگاری پیش از این روزی مردی کتاب دوست از کتابفروشی در شهر لندن پرسید: چه کتابی بیش از همه در انگلستان به فروش می‌رسد؟ کتاب فروش گفت Holy bible - انجیل مقدس. آن مرد پرسید پس از کتاب انجیل مقدس پر فروش‌ترین کتاب کدام است؟ کتاب فروش بی‌درنگ پاسخ داد «رباعیات خیام» و امروز نام خیام چون آفتاب پرفروغ بر جهان انسانی می‌درخشد. ادوارد فیتز جرالده شاعر انگلیسی بالاترین نقش را در شناساندن خیام در سرزمین‌های اروپا و به طور کلی مغرب زمین ایفا کرد. زمان هم در آن روزگاران یار هنرمند و پذیرای اندیشه آزاد، و نبرد او با ریا- سالوس- بیداد- تزویر و حکومت مدعی شده بود. چندین قرن بود که مردم اروپا در چنگال ارتجاع سیاه کلیسا گرفتار بودند و بالاخره با آغاز قرن رنسانس- دوران تجدید حیات فرهنگی- هنری و اجتماعی می‌رفت تا زنجیرهای اسارت و بردگی معنوی را که کلیسا بر اندیشه انسانی زده بود پاره کند و آزادگی فکر و روح را میسر سازد و توان بخشد. ترجمه و انتشار رباعیات خیام آتش نهضت رنسانس را شعله‌ورتر و گدازان‌تر ساخت و همین اشتعال انگیزه بیداری و روی آوری اروپائیان به فرهنگ مشرق زمین و به ویژه ادبیات فارسی گردید. به جرأت می‌توان گفت که خیام در گرایش و دل بستگی اندیشمندان و شعرا و نویسندگان اروپائی به ذخایر فرهنگی مشرق زمین پیشتاز و نقش آفرین بود. باید در صفحات تاریخ به عقب برگردیم و به زمانی که خیام در آن پا به عرصه وجود گذاشت نگاهی کنیم- روزگار سامانیان به ظاهر سپری شده بود و ترک و تازی میدان‌دار و حاکم- چپاول و بیداد همه جاگیر و گسترده. علیرغم همه این ناکامی‌ها و نابسامانی‌ها شعله فرهنگ و اندیشه که با آغاز تجدید حیات فرهنگی و اجتماعی ایران- بعد از هجوم عرب از زمان صفاریان و سامانیان روشن شده بود قوت گرفت و علیرغم فضای آلوده و مسموم و جانکاه در نهان و آشکار همه جا گسترش. دوران ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک با همه کژ اندیشی‌ها و کزروی‌ها، زمینه‌ای مناسب برای بارور شدن اندیشه‌های کهن شد و در گسترده آسمان فرهنگ و دانش ایران بار دیگر فروغی تابنده درخشیدن گرفت. دانشمندان و متفکرین پر توان ظهور کردند و از آن میان در پهنه خراسان و در شهر نیشابور انسانی روشنفکر- بیناد- خردمند و عارف زمان را تقویم کرد و با تلاش و کوشش پیگیر و همت‌والایش تقویم جلالی را رقم زد. خیام نیشابوری نابغه بزرگ قرن پنجم در ازای هفتاد و چند سال زندگی پربار خود جهانی بود و جهانی شد. گام‌های بلندی در دانش ریاضی- ستاره‌شناسی- تقویم زمان و عرفان برداشت. دو مفهوم خرداد- امرداد، یعنی رسائی و جاودانگی در وجودش شکل گرفت. شهرت و عظمتش در حد یک اسطوره در تاریخ فرهنگ و ادب ایران و جهان جاودان شد.

و اما در خصوص رباعیات دلکش او- می‌دانید که شعر یعنی سخن کوتاه- فشرده- خیال‌برانگیز و روح‌پرور.

شعرا و اندیشمندان دیدگاه‌های فکری و فلسفی و الهامات روحی خود را در کالبدی کوتاه و نفوذبخش و زیبا می‌ریزند تا در دل و جان خواننده راه یابد و رخنه کند. از میان انواع شعر، رباعی کوتاه‌ترین- رساترین و کاربردی‌ترین نوع شعر و سروده فارسی است. شاعر در کالبدی آراسته و کوتاه بلندترین و عمیق‌ترین معانی را به انسان پژوهنده و با ذوق عرضه می‌دارد. خیام دقیقاً همین کار را در بالاترین مقام کرده است. رباعیات خیام از ژرف اندیشه- سادگی و سلاست، زیبایی و کمال- خرد و معانی بنیادی و انکارناپذیر مالا مال است. پیام آزادی و آزادگی و رهائی از دام «مدعی» است. تلاشی است پیگیر در راه شناخت جوهر انسانی. کشمکش است بی‌پایان و پرتوان در پیکار دانش و بینش با جهل و ظلمت «مدعی».

سه قرن پس از خیام، حافظ با وفاترین شاگرد و بهترین گزارشگر اندیشه و دیدگاه خیام و با زبانی رساتر از خود او به «مدعی» چنین پاسخ می‌دهد.

من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی‌کنم

صدا بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور

با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

ناصح به طعنه گفت برو ترک عشق کن

محتاج جنگ نیست برادر نمی‌کنم

